



# آتیه‌نو

A T I V E H N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزامصطفی
صفحه‌آرایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
با تشکر از: بیژن رمضان، ابراهیم باقری،
صولت فروتن
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۸۸۵۱۷۰۸۵-۶
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱
ناظر چاپ: علی توتونی

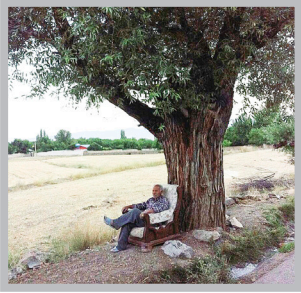


## یک روز غروب...

درخت پیر و میل پیر و مرد پیر. غروب یواش یود وزندگی آهسته می‌زیست در روستای آینه‌ورزان. پیرمرد بادمیلای‌های آبی آسمانی، زیر درخت تئومندو و پُرشکوهی، روی میلی قدیمی آلم داده و پا گردانده بود روی پِا. پیرمرد با غروب معاشرت می‌کرد.

جوی آب، زیر درخت هام‌هام می‌کرد و آوازخوان می‌رفت. صدای آب می‌آمد. صدای آبی که مخلصانه می‌فت. صدایی که حالا کم‌کم باید جزء حسرت‌های روزگار مان حسابش کنیم. گفتم عکس بگیرم. پیرمرد خندید و هیچ نگفت و پا روی پا، به همچنان نگاه کرد. نگاهش گفت، بگیر. گرفتم. وقت رفتن گفت: «از غروب عکس بگیر من که آفتاب لب بوم. غروب همیشه هست.» جوری از غروب حرف زد که انگار غروب، زنی است زیبا و غمگین که رویه‌رویش نشسته و دوست ندارد نلیده گرفته شود. انگار ندیدنش گناه بزرگی بود. رو کردم سمت زن زیبایی غمگین و عکس گرفتم. زن زیبایی غمگین، رفت پشت کوه. شب، این مرد خسته تنها، سرش را گذاشت روی شانه درخت پیر. گفتم چیزی بگو. پیرمرد نگاه کرد به آن سوی درخت‌هایی که در افق ردیف شده بودند. گفت: «این میل را بازنم خریده بودیم. خیلی دوستش داشت. خیلی. تا زنده بود رویش می‌نشست، پادرد داشت و زانو درد امانش را بریده بود. روی این میل لم می‌داد. می‌گفت راحت‌ترم. چند سال است که حبیبه، عمرش را داده به شما. توی همین قبرستان خاکش کردم. راحت شد از درگذشتن. این میل کهنه شده قدیمی، بچه‌ها آن‌قدر گفتن و گفتن بالاخره میل تازه خریدم، اما این یکی را گذاشته‌ام زیر این درخت، عصرها می‌آیم رویش می‌نشینم. یاد حبیبه می‌افتم، انگار نشسته باشد همین جا، پهلوی من. زیر این درخت پُر سن و سال. این جوری احساس تنهایی نمی‌کنم.»

پرنده‌ای زوم می‌کشد. انگار نقطه پایان می‌گذارد به حرف‌های مرد. حرف پیرمرد ناگهان تمام می‌شود. شب این مرد سیاه تنهای غمگین را، پیرمرد را، روح خوشحال حبیبه خانم را و درخت باشکوه کهنه را تنها می‌گذارم. من مهمان ناخوانده بودم. من هارمونی لحظه را به هم می‌ریختم.



## اولین دوره مدرسه تابستانی تامین اجتماعی برگزار می‌شود

نخستین دوره مدرسه تابستانی تامین اجتماعی شامل کارگاه‌ها و نشست‌هایی ذیل محورهای «مدل سازی و روش‌های مقداری در تامین اجتماعی»، «بازار کار و تامین اجتماعی» و «تامین مالی و تحلیل قوانین حوزه تامین اجتماعی» برگزار می‌شود. این مدرسه تابستانی به میزبانی موسسه عالی پژوهش، از شنبه ۱۰ شهریور فعالیت خود را آغاز می‌کند و طی دوهفته ۱۸ کلاس برگزار خواهد کرد. علاقه‌مندان، می‌توانند جهت ثبت‌نام در دوره‌های آموزشی نخستین مدرسه تابستانی تامین اجتماعی و دریافت اطلاعات بیشتر، به وب‌سایت موسسه به آدرس [SSOF.ir](http://SSOF.ir) مراجعه یا با شماره ۰۹۳۳۲۵۶۶۴۹۰ تماس بگیرند.

## ۱۶ | آتیه‌نو

جایی برای حرف‌های خودمانی

## طنز کارگری

## حالا بیکارها پیش چه کسی در ددل کنند؟



• سرعت گیر - ۱۶ •

• عبدالله مقدمی •

در روز مبادا سراغ چه کسی برویم؟ برویم سراغ وزیر بهداشت؟ آن بنده خدا که فوق فوقش بتواند نمره چشم‌مان را بررسی کند و بگوید: بله! شما درست دیده‌اید. واقعا بیکارید. گفتیم که برای کار گل می‌آیم بسیار به سرعت و زبل می‌آیم گفتند: برو عمو! که کار اینجا نیست گفتیم که برای درددل می‌آیم خلاصه که از امروز عجالتا می‌نشینیم زیر آفتاب و منتظر می‌مانیم ببینیم چه کسی می‌شود وزیر کار جدید مملکت، بلکه دوباره ته دل مان قرص بشود که اگر یک روزی خیلی بهمان فشار آمد برویم و پیشش

در ددل کنیم. اگرچه حالا که فکرش را می‌کنیم می‌بینیم وزیر جدید تا باید جاگیر بشود و سکان هدایت کشتی کارگران و قایق شکسته بیکاران را در دست بگیرد، کلی زمان گذشته است و بنده خدا دیگر وقت درددل شنیدن پیدا نمی‌کند. برای همین یک پیشنهاد راهگشا برای وزیر سابق داریم. حالا که ما نتوانستیم یک کار قرص و قایمی برای خودمان پیدا کنیم، بلکه ببینیم دست ایشان را بتوانیم بند کنیم. شاید توانستیم از بیکاری و دعواهای توی خانه نجاشش بدهیم. پیشنهاد ما این است که جناب آقای ریعی حالا که سرشان خلوت شده، یک دفتر استماع درددل دایر

کنند و بشوند سنگ صبور کارگر، کارفرما و بیکار جماعت، همه با هم! نه جرعه خوش ز چشمه نوش بده نه رابطه عوام را جوش بده بیکار شده نکن سخنرانی... دوست! این بار نگو کلامی و گوش بده این طوری، هم یک نفر از آمار بیکاران کشور کم می‌شود و هم یک نفر به تعداد گوش‌کننده‌ها اضافه می‌شود. توجه داشته باشید که شاید جمعیت دسته اول زیاد باشد و این کاهش خیلی به چشم نیاید، اما در عوض تعداد افراد دسته دوم سیر صعودی پیدا می‌کند و آمار مستمعین مملکت زیاد می‌شود.

## بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

## کنایه‌ها و گلایه‌های روز خبرنگار



• هشتک •

• صدرا محقق •

مصاحبه نمی‌کنند. مصاحبه با یه عده آن‌قدر کاغذبازی دارد که بی‌خیال می‌شویم. هیچ کدام هم درباره حقوق مادی و معنوی خبرنگاران کاری نمی‌کنند.» خاطره وطن‌خواه یکی دیگر از خبرنگاران نیز از مسئله‌ای که او و بسیاری از همکارانش با آن مواجه هستند، گفت. او در صفحه توئیتر خود نوشت: «کاش روابط عمومی سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها یاد بگیرند به جای اقدام زشت ارسال کارت‌هدیه به مناسبت روز خبرنگار، در طول سال، جریان آزاد اطلاع‌رسانی را مسدود نکنند و مدیران خود را به قرنطینه نفرستند، آن‌وقت همه روزها روز خبرنگار می‌شود.» کاربری به نام ایودر هم به موضوع دیگری پرداخت. او در صفحه خود نوشت: «روز خبرنگار است و نکته‌ای که باید سواى این همه شعارهای دهن پُرکن گفت، این است اگر نهادی یک آگهی یا رپرتاژی به روزنامه می‌دهد به روزنامه‌ها منتی ندارد. فعال بودن رسانه به گردش مالی نخبان جامعه می‌انجامد و اینکه کمک به مطبوعات، مسئولیت اجتماعی نهادهاست نه منت.»

«انجمن صنفی روزنامه‌نگاران» اما یکی از پر بحث‌ترین دغدغه‌های میان خبرنگاران و روزنامه‌نگاران فعال در شبکه‌های اجتماعی بود. کاربری به نام حمید در این باره نوشت: «حالا که در روز خبرنگار هستیم بد نیست یادآوری

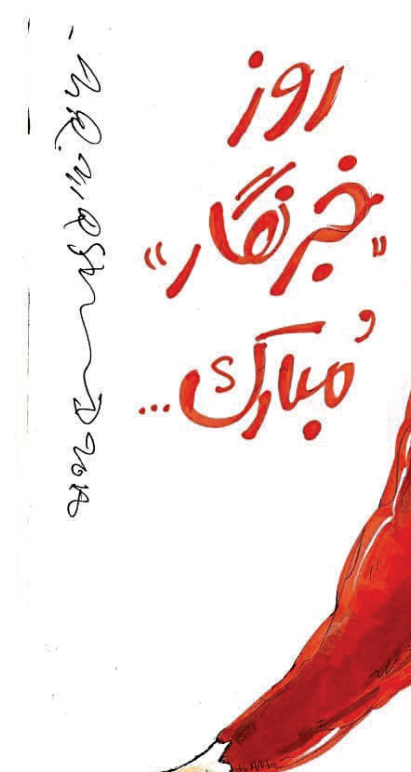
کنیم علی‌رغم وعده آقای روحانی، با وجود گذشت پنج‌سال و بدون وجود موانع قانونی، هنوز انجمن صنفی روزنامه‌نگاران «ایران» بازگشایی نشده است.» یکی از خبرنگاران به نام الهه خسروی نیز در این خصوص نوشت: «امشب انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران که در غیاب انجمن صنفی قبلی، شکل گرفته به مناسبت روز خبرنگار دعوت کرده بود. دیدن رفقا، اتفاق خوبیه، ولی حال هیچ کدوم‌مون خوب نیست. اغلب بیکار یا در جاهایی که ربط چندانی بهمون ندارند شاغل هستیم. از اون همه شور و شوق، دغدغه و انگیزه چیز زیادی باقی نمونده.» کاربران دیگری هم مانند الهه به مشکلات پیش‌روی حرفه خبرنگاری پرداختند. امید توشه در صفحه توئیتر خود این‌طور نوشت: «بعد از ۱۸ سال فعالیت مطبوعاتی باید اعلام کنم که ماهاست زندگی من از راهی جز روزنامه‌نگاری می‌گذرد و در عمل دیگر روزنامه‌نگار محسوب نمی‌شوم و تصمیم دارم تا زمانی که شرایط این حرفه در ایران به شکل بنیادی تغییر نکند، از روزنامه‌نگاری کناره‌گیری کنم.»

تبریک‌های برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی به مناسبت روز خبرنگار، اما با کنایه همراه بود. کاربری به نام محسن در اینستاگرام خود، نوشت: «جا داره روز خبرنگار رو به اون دسته از مجریان، خبرنگاران و اصحاب رسانه‌ای که با برخورد گزینشی و سلیقه‌ای با موضوعات یکسان، مسیر زندگی آدم‌ها رو تغییر می‌دهند و دنیای افراد رو تحت‌الشعاع سلايق، منافع، اهداف و افکار خودشون قرار می‌دهند تبریک بگویم، روزتون مبارک.»

کاربر دیگری به نام فرهاد داریوش در توئیترش نوشت: «جا داره روز خبرنگار را به دوست خبرنگارمون که با کانون‌های قدرت و ثروت استان، دور یک میز میشینه و اون یکی دوست خبرنگارمون که لیست انتخاباتی می‌بنده و دفتر فلان مدیرکل شده خونه دومش و اون یکی که پست معاونت استاندار گرفت تبریک شدید بگم. روزت مبارک پدرخوانده...»

در این میان اما روزنامه‌نگاری به نام سیدمحمد آل‌طه از عشق در این حرفه سخن گفت و نوشت: «روز خبرنگار رو به همه دوستان خبرنگار تبریک میگم، خبرنگاری جزء مشاغل سخت هست. کتک می‌خوری، فحش می‌شوی، بازداشت میشی، متهم میشی و... کمترین حقوق رو هم میگیری! تنها عشق هست که آدم رو تو این کار نگه میداره...»

یک روز پس از آنکه تب‌وتاب روز خبرنگار پایان گرفت، میرا قربانی‌فر، روزنامه‌نگار در صفحه اینستاگرام خود، نوشت: «یک «روزخبرنگار» دیگر هم در این مرداد پر از حادثه گذشت و از موج بیهوده و پیام‌های تبریک دسته‌جمعی عبور کردیم و باز ما ماندیم هزاران مشکل ریز و درشت که همچنان مثل آوار روی سرمان است تا سال دیگر و یک روز که تندتند پیام تبریک بدهند و دوباره همان حال و روز و شرایط همیشگی. سیکل معیوبی که همین‌طور در چرخش است.»



یکشنبه • ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ • شماره صد و شصت و چهار

A T I V E H N O



• ساختمان نیمه‌کاره - ۱۴۵ •

• مسعود مشایخی •

## چرا کارگران ساختمان ما نگران وزارت کار هستند؟

روزهای گرم و داغ مردادماه را سپری می‌کنیم. علاوه بر گرمای هوا، محافل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورمان این روزها گرم و پرحرارت دنبال می‌شود. نوسان و بالا رفتن قیمت‌ها که استرس زیادی به مردم وارد کرد، کمی فروکش کرده و اوضاع تقریبا به حالت عادی برگشته است. عزل و نصب‌ها و استیضاح و طرح سؤال از سیاسیون و دولتی‌ها بسیار داغ است، تا جایی که دامن کارگران را هم گرفته است. این هفته در مجلس، چند نفر پشت میز خطابه رفتند. هر کسی از ظن خود شکایتش را طرح کرد. یکی با داد و فریاد و دیگری با آرامش و طمأنینه. حرف‌ها و صحبت‌های زیادی ردوبدل شد. اتهامات و شکوایه‌های بسیاری زده و خوانده شد. عاقبت وزیر کار و رفاه اجتماعی، نتوانست نماینده‌های مجلس را راضی کند و از سمت خود برکنار شد. اینکه حق با کیست را کار ندارم. اینکه کدام مقصر و کدام حرفش حساب‌تر است هم، نقل حرفم نیست. تنها ارگان و صنف ما کارگران که تاحدودی ملتجا و دادخواه ماست، فعلا وزیری ندارد. هرچند رئیس‌جمهور به فوریت سرپرست موقت وزارتخانه را معرفی کرده‌است، اما باید روزهای زیادی از پی هم بروند تا دوباره شخصی به مجلس معرفی شود. اگر نتوانست رأی اعتماد بگیرد، بتواند وزیر کار و رفاه اجتماعی شود تا به صندلی وزارت بنشیند تا معاونانش را دوباره امتحان کند. مهره‌های موردنظرش را در پست‌های پایین‌تر بچیند و با شرایط، آشنا شود. زمان زیادی از دست خواهیم داد. زمانی که همیشه تلایش می‌خوانند. اما این روزها مثل طلا، قیمتش بالا نمی‌رود که هیچ، پایین و پایین‌تر هم می‌رود. این درست که شاید ما کارگران رفت‌وآمد زیادی به اداره کار نداشته باشیم، اما تا حدودی احساس خلأ می‌کنیم. شاید هیچ‌وقت پای امید و علی به اداره کار باز نشود. شاید هیچ‌گاه امیر و محمد و بقیه کارگران ساختمان ما، وزیر صنفشان را نتاناسند و برایشان هم اهمیت چندانی نداشته باشد که چه کسی بر مسند وزارت بنشیند، اما مطمئنا این جابه‌جایی‌ها و رفتن و آمدن‌ها، روی جامعه کارگری تأثیر بسیاری خواهد گذاشت. وزیری که باید همه تمرکز و حواس خود را روی کارگشایی از کارگران بگذارد، روزهای متماد را در راهروهای مجلس و بقیه نهادهای مربوطه طی می‌کند تا پاسخ‌گوی سؤال‌های سیاسیون باشد. امیدوارم هر شخصی سکان دار وزارت کار و امور اجتماعی می‌شود، همانند وزیر قبلی، به درددل کارگران بی‌شمار این سرزمین گوش کند و آندوهی را از دل آن‌ها بزداید...

